



در گفتار پیشین نگاهی اجمالی به نقش اشعث در فتنه‌های زمان امیرالمومنین(ع) داشتیم و بیان شد او و همدستانش کار را تا بدانجا بر نظام سخت کردند که امیرالمومنین(ع) مجبور شد از او که به‌واسطه فسادش عزل شده بود دلجویی کند و وی را به فرماندهی نیمی از لشکر بگمارد. و پس از آن نیز حکمیت را بر امام تحمیل کرد و معاویه را نجات داد و جنگ را مغلوبه کرد و در شهادت حضرت توطئه کرد و دخترش را به عقد امام حسن(ع) درآورد. به‌عبارت دیگر شخصیتی که امیرالمومنین(ع) او را در مسجد، «منافق بن کافر» خطاب و از ولایت عزل کرد، چنان نفوذی در میان عرب داشت که ایشان در مواجهه با او به‌واسطه مصلحت ناتوان بود و یک‌تنه کار نظام را فاش‌ل کرده بود. دوران حکومت امیرالمومنین(ع) را به واسطه خواص منتقد منافق می‌توان براحتی «دوران تحمیل‌ها» نام گذاشت. پرداخت به برخی شخصیت‌ها در این دوران نیز دستاویزی برای مقایسه با امروز است که برخی از خواص تا کجا می‌توانند حتی تبغ امیرالمومنین(ع) را کند کنند و رای ایشان را برگردانند و موجب شوند مردم نیز امامی را که با وی بیعت کرده بودند رها کنند. بویژه وقتی برای یک عده، عامله مانع فریب باشد در حالتی که ابوموسی اشعری عمالمدار حافظ قرآن راوی حدیث، فریب پسر نابعه بدکاره را بخورد. ابوموسی اشعری که در جریان حکمیت مورد قبول معاویه و اشعث بن قیس و در عمل، پذیرفته کوفیان و شامیان بود از جمله افرادی است که با پس کشیدن او اهل جمل را جرأت داد و به ورود او کار صفین را یکسره کرد. «ابوموسی عبدالله بن قیس اشعری» در زبید یمن و در قبیله اشعر به دنیا آمد که از قحطانیان یمن و از قدیمی‌ترین اعراب بودند و در غرات ثقفی نقل است که مادرش ظبیه به زدی معروف بود و در تاریخ یمن سلمان شدنش اختلاف است اما قول غالب این است که پس از سقوط خیبر مسلمانان شد و از گنترائی گفتند که او در مکه و به همراه سعید بن عاص که از بنی‌امیه بود اسلام آورده بود و نقل دیگری نیز هست که او هم‌زمان با جعفر بن ابی طالب به مدینه وارد شد و اسلام آورد. گفته‌اند در فتح مکه در زمره سپاه اسلام بود و در حنین و تبوک نیز با پیامبر شمشیر زده بود و شخصی بود در تیراندازی ماهر و صدایی خوش در قرانت قرآن داشت

محمد مهاجری؛ یکی از موضوعات مهم در نظام حقوقی- سیاسی هر کشور وجود مردمسالاری (دموکراسی)است.هرچند گرایش سنتی دموکراسی ریشه در یونان باستان دارد؛لیکن دموکراسی امروزی و دموکراسی غربی که از سده‌های هفدهم وهجدهم به صورت مدرن آغاز و به همه کشورها صادر شد، با مفهوم دموکراسی یونانی تفاوت‌های عمیقی دارد. در حقیقت دموکراسی به معنای دخال‌ت مستقیم مردم در سرنوشت سیاسی خود است که در مرحله اول به صورت دموکراسی مستقیم اجرایی می‌شد و سپس با شکل‌گیری نظریه نمایندگی (Representation Theory) به صورت دموکراسی غیرمستقیم شکل گرفت. به این معنا که مردم به معنای «ملت» باید سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند و از طریق نمایندگان خود، این حق مهم را عملی کنند. پس از این همه‌گیری نظام‌های دموکراسی در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف، به مرور غالب کشورهای دنیا به صورت «جمهوری» درآمدند و از اینجا پرسشی به میان می‌آید و آن این است که آیا جمهوری شدن شکل حکومت‌ها به معنای وجود دموکراسی در این نظام‌های حقوقی است؟ باید گفت پاسخ این پرسش منفی است و به صورت کلی امروز نظام‌های حقوقی به سه شکل جمهوری، پادشاهی مشروطه و شورایی وجود دارند که باسنجش معیارهای واقعی دموکراسی نمی‌توان به صرف شکل حکومت‌های سیاسی اکتفا کرد و باید علاوه بر این معیار شکلی و صوری، معیارهای

سرگذشت یکی از خواص سست عصری که در دوران حکومت امیرالمؤمنین نقاب از چهره برداشت

ابوموسی اشعری

منافق بن کافر

- محمدصادق حاج‌صدقی**

علفی و آشکار است». پس امام محمد بن ابی‌بکر

و محمد بن جعفر را به کوفه فرستاد تا ابوموسی را به راه آورد. لکن در جواب ایشان گفت: «به خدا قسم که بیعت عثمان در گردن من و گردن صاحب شما دو تن است. و اگر چاره‌ای جز مبارزه نباشد، ما با کسی جنگ نمی‌کنیم مگر پس از انجام پیکار با قاتلان عثمان در هر کجا که باشند». نقل است عبد خیر حیوانی از ابوموسی پرسید: آیا این دو نفر (طلحه و زبیر) از جمله بیعت‌کنندگان با علی بوده‌اند؟ آری. پس پرسید: آیا از علی عملی سر زده است تا موجب نقض بیعت او شود؟ جواب داد: نمی‌دانم. عبد خیر به او گفت: اکنون که تو ندانستی، پس تو را به حال خود می‌گذارم تا بدانی.».

چون خیر سر کشی ابوموسی به امیرالمومنین(ع) رسید این‌بار امام سبط اکبر را به همراه عمار یاسر و قرظه بن کعب به‌عنوان فرماندار کوفه فرستاد و نامای به او داد که «همانا من حسن(ع) و عمار را فرستادم تا از مردم کمک بخواهند و قرظه بن کعب را نیز به عنوان والی کوفه فرستادم.اعمال تو نکوهدیده و مطرود است. از کار ما کناره بگیر» و اگر رفتی به او دستور دادم تا تو با آشکارا مبارزه کند و اگر با تو مبارزه کند و بر تو چیره شود بند از بندت جدا کند». پس ابوموسی کنار رفت و اهل کوفه به یاری امام بسج شدند. و در روایت دیگر است که ابوموسی سر باز زد و کناره‌نگرفت تا اینکه مالک اشتر به خواست خویش به امام حسن(ع) و عمار پیوست در حالی که خود را مسؤول باقی ماندن ابوموسی بر ولایت کوفه می‌دید. پس به امام عرض کرد: «...اگر صلاح می‌دانی- خدا تو را گرمی درآی امیرمؤمنان- مرا به دنبال آن دو بفرست. زیرا مردم آن شهر، بیش از هر کس از من فرمان می‌برند، اگر بروم امیدوارم کسی از ایشان با من مخالفت نوزد. پس امام او را نیز اجازه داد و چون اشترت وارد کوفه شد، به هیچ قبیله گذر نمی‌کرد که میان آن قبیله عده‌ای را در انجمنی یا مسجدی ببیند مگر اینکه ایشان را با خود همراه می‌کرد».

پس با گروهی از مردم به کاخ رسید و در حالی وارد شد که ابوموسی در مسجد مشغول سخنرانی برای مردم بود و آنان را به نقل روایتی سرگرم کرده بود که می‌گفت از پیامبر(ص) درباره فتنه شنیده است، و شخص بی‌طرف بهتر است از کسی که وارد در آن فتنه شود. عمار یاسر در جواب او گفت: برستی که پیامبر(ص) تنها به تو گفته‌اند، تو بهتر است از قیام تو، و بعد گفت: خداوند بر کسی که بخواهد بر او چیره شود و او را اکتار کند غالب و پیروز است.

غلامان ابوموسی وارد مسجد شدند در حالی که می‌گفتند: ای ابوموسی!این اشتر است که داخل قصر شد و ما را کتک زد و از آنجا بیرون کرد. پس از منبر فرود آمد و وارد کاخ شد؛ لکن اشتر به او برخاش کرد که «ای بی‌مادر از کاخ ما بیرون شو! خدا تو را بکشد، به خدا سوگند تو از اول جزو منافقان بودی». ابوموسی گفت: یک امشب را مهلت بده. اشتر گفت: مهلت داری اما نباید امشب را در کاخ بمانی. مردم شروع به غارت اموال ابوموسی کردند ولی اشتر جلوی آنان را گرفت و از کاخ بیرونشان کرد، و گفت: من او را

بنه دادهم، و نگذاشت دست مردم به او برسد. با این حال عیان است که ابوموسی هم‌رای با اهل جمل بود و به‌رغم ادعایش از بی‌طرفان نبود چرا که جنایات‌شان در بصره و بغی ایشان بر امیرالمومنین(ع) به شهادت ابوموسی واضح بود. با این حال از کوفه تنها ۱۲ هزار تن به امام پیوستند و این در حالی است که باقی کوفیان به رای ابوموسی از شرکت در جنگ امتناع کردند و جمعیت کوفه را در آن دوران تا ۱۸۰ هزار تن نوشته‌اند.

پس از آن ابوموسی به عرض رفت که بین تدمر

و رصافه بود در شام و تا صفین در آنجا ماند و در صفین نیز مردم را به بی‌طرفی دعوت کرد و خود نیز در جنگ دخالت نکرد تا آنکه کار در کارزار به خیانت اشعث بن قیس رسید و پسر نابغه خدعه کرد. و اشعث حکمیت را به امیرالمومنین(ع) تحمیل کرد. و در خطبه امام است به اهل کوفه درباره حکمیت که «شامیان درشت‌خوایی پست و بردگانی فرومایه‌اند که از هر گوشه‌ای گرد آمده، و از گروه‌های مختلفی ترکیب یافته‌اند، مردمی که سزوار بودند احکام دین را بیاموزند، و تربیت شوند، و دانش فراگیرند، و کارآموده شوند، و سرپرست داشته باشند، و دستگیرشان کنند، و آنها را به کار مفید وادارند. آنان نه از مهاجرانند و نه از انصار، و نه آنان که خانه و زندگی خود را برای مهاجران آماده کرده، و از جان و دل ایمان آورند.

آگاه باشید که شامیان در انتخاب حکم، نزدیک‌ترین فردی را که دوست داشتند برگزیدند، و شما فردی را که از همه به ناخشودی نزدیک‌تر بود انتخاب کردید، همانا سر و کار شما با عبدالله پسر قیس است که می‌گفت: «جنگ فتنه است!بند کناس‌ها را ببرید و شمشیرها را در نیام کنید» اگر راست می‌گفت پس چرا بدون اجبار در جنگ شرکت کرده و اگر دروغ می‌گفت پس متهم است برای دوری. عبدالله بن عباس را رو در روی عمروعاص قرار دهید، و از فرصت مناسب استفاده کنید، و مرزهای دوردست کشور اسلامی را در دست خود نگه دارید، آیا نمی‌بینید که شهرهای شما میدان نبرد شده و خانه‌های شما هدف تیرهای دشمنان قرار گرفته است».

با این حال نقل است که چون کار حکمیت با حکومت معاویه پایان یافت، ابوموسی عمروعاص را لعنت کرد و از بیم کوهش مردم به مکه گریخت، با این حال سپس از آن از او نقل مهم دیگری در تاریخ نیست جز اینکه به معاویه بیعت کرد به خلافت و مرگ او را بین سال‌های ۴۲ تا ۵۳ هجری قمری نوشته‌اند. ابوموسی تنها یکی از خواصی است که در دوران حکومت امیرالمومنین(ع) نقاب نقای بر چهره داشت و در جمل مردم را از یاری امام بازداشت و در صفین رای به خلافت عبدالله بن عمر داشت و وجهش نزد مردم باعث شد تا معاویه در وی طمع کرد، و فعل او کار امام را با شکست پایان داد. داستان او و امثال اشعث به‌روشنی نشانگر آن است که اگر حاکم یک نظام اسلامی شخصی مانند امام علی(ع) نیز باشد؛ همچنان کار به کارگزاران و خواص قرار می‌گیرد و رای ایشان و خیانت و وفاداری‌شان تا چه اندازه می‌تواند وزن حق و باطل را جابه‌جا کند.

سسوق دهد. بنابراین در نظام اسلامی اگر مردم نخواهند احکام اسلامی اجرا شود و اکثریت قاطع مردم با داشتن حکومت اسلامی مخالف باشند، تحقق حکومت اسلامی و اجرایی شدن قوانین آن شدنی نیست و این همان مردمسالاری دینی است. اما باید دقت کرد حاکم اسلامی همواره پیرو نظر اکثریت نخواهد بوده؛بلکه حاکم اسلامی پیشرو است و چنانچه قرار باشد اکثریت مردم بر خلاف موازین و قوانین اسلامی خواستهای داشته باشند از اینجا به بعد حاکم اسلامی و رهبر جامعه نمی‌تواند به خاطر اینکه اکثریت مردم اجرائی خلاف اسلام را خواهند هستند، قوانین خلاف اسلام را در جامعه اجرایی کند. بنابراین باید دقت کرد حاکم در نظام اسلامی می‌تواند مقبول باشد اما مشروع بودن حکومت وی و اجرای قوانین اسلامی بسته به نظر اکثریت ندارد و اگر این چنین بود قواعد اسلامی مانند دموکراسی متغیر می‌شد. امروز مردمسالاری گفتمان غالبی است که باید در همه نظام‌های سیاسی به دنبال این مفهوم بود و البته انکار نقش و جایگاه مردم در تصمیمات سیاسی نیز نتیجه‌ای جز سقوط و نابودی یک نظام سیاسی نخواهد داشت. در نظام‌های جمهوری و نظام‌های اسلامی می‌توان ابزارها و رویکردهایی را یافت که در راستای تقویت نقش مردم و حقوق شهروندی باشد و در نتیجه رضایت عمومی شهروندان را نیز تحصیل نمود که تضمینی مهم برای ادامه راه هر نظام سیاسی خواهد بود.

✽**مدرس دانشگاه و پژوهشگر حقوقی**

یکشنبه ۸ اسفند ۱۳۹۵

باورقی ۱۵
<div><div></div><div><div>متن کتاب «تبه‌ری میسان»، نویسنده فرانسوی درباره حادثهٔ ۱۱سپتامبر</div></div></div>
دروغ بزرگ
<div><div>عاملان حمله در تماس تلفنی با استفاده از رمزهای مخابراتی محرمانه چه گفتند و چه شنیدند؟ مقامات آمریکایی ترجیح می‌دهند درباره محتوای این مکالمه یا بهتر بگوییم مذاکره! سکوت کنند، و حتی از ۲ طرف مذاکره فقط یک طرف آن که عاملان حمله باشند، آشکار شده و هنوز از طرف دیگر مذاکره اطلاعاتی منتشر نشده است. استفاده عاملان حمله از رمز مخابراتی رئیس‌جمهوری جهت تماس با سرویس مخفی آمریکا به منظور مذاکراتی خطیر و در سطوح بالای مقامات دولتی صورت گرفته و در این مذاکره عاملان حمله تقاضایی مشخص و از پیش تعیین شده داشته‌اند؛ تقاضاهایی توام با تهدید و ضرب‌الاجل. مرحله بحرانی یازدهم سپتامبر چند ساعتی بیشتر طول نکشید و در همان روز کم‌کم تهدیدها برطرف شد و نمایندگان مجلس سنا و مقامات ارشد با بازگشت رئیس‌جمهور به کاخ سفید از پنجاه‌گاه‌ها بیرون آمدند. بعد از عادی شدن اوضاع و برقراری آرامش، تماس تلفنی دیگری از سوی عاملان حمله گزارش نشد. ظاهراً مذاکرات عاملان حمله با بالاترین مقام دولتی یعنی رئیس‌جمهور با تسلیم جورج بوش در مقابل درخواست‌های آنان به پایان می‌رسد.</div></div>
<div><div>عاملان حمله با دراختیار داشتن رمزهای مخابراتی و خطوط تلفنی کاخ سفید و هواپیمای رئیس‌جمهور. توانستند برای مدت معینی تمام اختیارات رئیس‌جمهور را در دست بگیرند. آن‌ها به دستور کوبی که پایگاه مسلح می‌دادند بایدی الفلور اجرا می‌شد، حتی شلیک موشک‌های حامل کلاهک هسته‌ای نیز کاملاً در اختیار آنها بود. اگرچه مذاکرات بین عاملان حمله و رئیس‌جمهور به نتیجه دلخواه عاملان حمله رسیده بود، لیکن تا رسیدن رئیس‌جمهور به مقرر فرماندهی واقع در پایگاه نظامی Offutt، همه چیز در هاله‌ای از ابهام بود. با فرود هواپیمای مخصوص ریاست جمهوری موسوم به Air Force One بر باند فرودگاه نظامی Offutt اندکی از التهاب رئیس‌جمهور و همراهان او کاسته شد، همان‌طور که گفته شد، Air force one با محصور شده بود تمام طول مسیر را در ارتفاع پایین و به صورت زیگزاک پرواز کند تا از حملات موشکی عاملان حمله در امان بماند در پایگاه نظامی نیز احتمال ترور رئیس‌جمهور توسط تک‌تیراندازان وجود داشت ولی با استفاده از حضور رئیس‌جمهور در مقر فرماندهی و صدور دستورات جدید، وی بار دیگر کنترل نیروهای نظامی و اطلاعاتی را به دست گرفت. طبق قوانین و دستورالعمل‌های نظامی، فرمان‌ها و دستوره‌های صادره از مقر فرماندهی استراتژیک در صورتی معتبر خواهد بود که رئیس‌جمهور شخصاً و به‌صورت فیزیکی در مقر حضور داشته و دستورات توسط وی صادر شود. از یک سو، هواپیمای رئیس‌جمهور برای پرواز مستقیم از فلوریدا به پایگاه Offutt کافی نبود و شرایط پرواز در ارتفاع پایین مصرف سوخت را از میزان معمول بالاتر می‌برد.</div></div>
<div><div></div><div><div>فصل دوم</div></div></div>
<div><div></div><div><div>از سوی دیگر سوختگیری در هوا از طریق هواپیماهای تاکتر نیز به صلاح نبود، چراکه موقعیت هواپیماهای عاملان حمله آشکار می‌شد و احتمال داشت مورد حمله واقع شود. هواپیمای رئیس‌جمهور، با اینکه برای پرواز در ارتفاع پایین طراحی نشده بود، توانست با استفاده از ذخیره سوخت اضطراری خود را به پایگاه نظامی Barks dale برساند. این پایگاه یکی از ۵ پایگاه پشتیبان مقر نظامی Offutt است. هواپیما پس از سوختگیری، Barks dale را به قصد Offutt ترک کرد. در گزارش‌های مقامات رسمی دولت، هیچ اشاره‌ای به موضوع سرق رمزهای مخابراتی کاخ سفید نشد. نکته دیگر، گزارش شبکه ABCاز آتش‌سوزی در کاخ سفید بود که آن هم تکرار و پیگیری نشد. روز حادثه، ساعت ۹:۴۲ صبح در گزارش خبری مستقیم و زنده از کاخ سفید، همراه با گزارش خبرنگار، تصویر ثابتی از ساختمان جانبی کاخ نشان داده شد که از آن دود و شعله زبانه می‌کشید. پس از آن گزارش، دیگر هیچ گزارش تکمیلی دیگری نه از ABC و نه از شبکه‌های دیگر در این باره شنیده نشد. هنوز هیچ‌گونه واکنشی علیه تورریست‌ها و هواپیماهای انتحاری از رسانه‌های خبری دیده و شنیده نمی‌شود! ۱۵ دقیقه بعد از گزارش ABC یعنی حدود ساعت ۱۰ صبح، مأموران امنیتی سراغ دیک چنی رفتند تا او را به محل امنی انتقال دهند و هم‌زمان کاخ سفید به دستور مأموران از پرسنل تخلیه می‌شود. تک تیراندازان برای حفاظت از کاخ در اطراف این منطقه مستقر می‌شوند و سکوها متحرک موشک‌های ضدهوایی به آنها ملحق می‌شوند تا مجموعه کاخ را در مقابل حملات هوایی احتمالی حفاظت کنند.</div></div></div>
<div><div></div><div><div>ادامه دارد</div></div></div>